**فیلسوف گفت و گو: نگاهی به آخرین اثر دکتر دینانی**

**آزموده، محسن**

«خاتم فلاسفه»و«عقل حادی عشر»القاب‏ کسی است که علامه حلی او را«اجل مختوم» خواند و با این حال،سوانح زندگی او در زمانه‏ای‏ چنان پرفرازونشیب واقع شد که زیروبم‏ حیاتش مورد بحث و بررسی‏های گوناگون قرار گرفته است.

محمد بن حسن جهرودی طوسی،مشهور به‏ خواجه نصیر الدین طوسی در 15 جمادی الاول‏ سال 598 هجری قمری به دنیا آمد؛یعنی‏ همان روزگاری که خوارزمشاهیان به حضیض‏ انحطاط،سقوط می‏کردند و مغولان،انگیزه شوم‏ تاراج در سر می‏پروراندند.طوسی«علامه دهر» بود؛زیرا همه علوم زمانه خود از معقول و منقول، جدید و قدیم،فقه و فلسفه و کلام و ریاضیات‏ و نجوم و هیأت و منطق و هندسه را می‏دانست‏ و این تسلط شگرف حتی از عنوان 150 نامه و رساله‏ای که بیشتر به عربی نگاشته،پیداست. نثرش به فارسی در آثاری چون«اخلاق ناصری» امروزه به عنوان نمونه برجسته فارسی‏نویسی‏ سده‏های هفتم و هشتم شمرده می‏شود.با این‏ همه،خواجه مرد سیاست بود؛نه فقط به دلیل‏ کتاب‏های سیاسی و اخلاقی که نگاشت بلکه به‏ دلیل زندگی سیاسی که داشت.به عنوان فقیه‏ شیعی مورد آزار و تهمت محیطهای علمی زمان‏ بود که تحت سیطره کلام اشعری فلسفه‏ستیز و ضدشیعی بودند.خواجه،فیلسوف هم بود و در فلسفه به سقراط تأسی می‏جست.اهل گفت‏وگو بود و این کشفی است که راوی«ماجراهای‏ فکر فلسفی»در جهان اسلامی و ایرانی،دکتر غلامحسین دینانی در واپسین اثرش به شرح آن‏ پرداخته است.

دکتر دینانی برای تالیف بر اندیشمندانی‏ انگشت می‏گذارد که در کمال اهمیت،زیر سایه‏ بزرگان باقی مانده‏اند؛شهاب الدین سهروردی، غزالی،ابن رشد و اینک نصیر الدین طوسی. روش دکتر دینانی در پرورش بحث نیز بدیع‏ است:خواجه به مثابه«فیلسوف گفت‏وگو»؛آن‏ هم در زمانه‏ای که پس از فرونشستن غبارستیز میان گفت‏وگو یا جدال تمدن‏ها،وقت آن است‏ که جغد مین‏وای خرد به پرواز آید و فراسوی‏ جنجال‏های روزنامه‏نگارانه،لوازم گفت‏وگو را در ژرف‏ترین سطح آن،یعنی گفت‏وگوی فلسفی‏ بکاود.

خواجه،فیلسوف گفت‏وگوست اما نه گفت‏وگو به مثابه گپ‏زدن یا وراجی‏هایی که همه‏روزه‏ رایج است و هیچ طرفی از آن بسته نمی‏شود. گفت‏وگو برای او اصالت دارد و بر همین اساس‏ است که شماری از مهم‏ترین آرای فلسفی‏اش‏ در قالب نامه‏نگاری بوده است.«اجوبه المسائل‏ النصریه»مجموعه‏ای مشتمل بر 20 رساله‏ است که در آنها طوسی با یکی از اندیشمندان‏ زمانه‏اش وارد گفت‏وگو شده است.«خواجه در مقام گفت‏وگو،به رعایت موازین سخن،وفادار است و با توجه به مقتضای حال و مقام به ابراز نظر می‏پردازد و این همان چیزی است که‏ بلاغت خوانده می‏شود».درباره حمله بنیان‏کن‏ غزالی در«تهافت الفلاسفه»از زبان دکتر دینانی‏ خوانده بودیم.باز از قول خود ایشان شنیده‏ بودیم که چگونه ابن رشد در«تهافت التهافت»، گرچه به ظاهر به ستیز با غزالی برخاست اما آماج اصلی حمله‏هایش ابن سینا بود.اینک برای‏ بار دیگر از دینانی می‏خوانیم که شارح مشهور «اشارات و تنبیهات»ابن سینا،فخر رازی،اگر به قدرت و توانایی بیشتر از دیگر هم‏مسلک اشعری خود غزالی نباشد،کمتر نیست‏ و هجوم بی‏محابای او به‏ فلسفه سینوی،دست‏کمی‏ از فلسفه‏ستیزی غزالی‏ ندارد.ازاین‏رو،نقش خواجه‏ در احیا و بزرگداشت حکمت‏ سینوی و شرح همدلانه و مستدلانه‏اش از ابن سینا نقشی مؤثر در انتقال فلسفه‏ مشا از آن روزگار عسرت‏ داشته است.(صص 10-11) نصیر الدین سطوح گفت‏وگو را نیز می‏شناسد و به همین دلیل است‏ که وقتی به بررسی اندیشه‏های اشعری‏گونه‏ محمد بن عبد الکریم شهرستانی در کتاب‏ «مصارعه الفلاسفه»(کشتی گرفتن فیلسوفان) می‏پردازد،بیانش تندتر می‏شود درحالی‏که در نقد ادعاهای فخر رازی،طریقی علمی و زبانی‏ فخیم به کار می‏گیرد.

«نصیر الدین،فیلسوف گفت‏وگو»که همگان‏ انتظارش را در بهار سال آینده می‏کشیدند ظهورش در روزهای زرد پاییز امسال تحفه‏ای‏ گرانبار در خشکسالی سال جاری و آذوقه‏ای برای‏ روزهای فراروی زمستانی است.این مجموعه در 560 صفحه و توسط نشر هرمس منتشر شده و به‏جز مقدمه مفصل مولف که حاوی شرحی از اهمیت اندیشه و زندگانی خواجه است،16 فصل‏ دارد.در نگاه نخست،هر فصل صورت یک مقاله‏ مستقل را دارد ضمن آنکه در محتوای مقالات، پیوستگی خطی به نحو پنهانی مشهود است و لاجرم کل کتاب ماجرای دلکشی است از سیر اندیشه فلسفی خواجه از شأن و مقام منطق و جایگاه فلسفه تا حکمت عملی.فصل نخست، ماجرای برخورد نحو عربی و کلام اشعری با منطق و فلسفه است و قصه مغالطه ظریفی‏ است که متکلمان اشعری برای بی‏اعتبار کردن‏ منطق توسط خلط آن با علم نحو و دستور زبان ارائه کردند و به‏گونه‏ای‏ تقلیل‏گرایی دچار شدند. در این فصل،دکتر دینانی‏ اشاراتی به فارابی و کتاب‏ «الحروف»او در بررسی‏ جایگاه فلسفه کرده و سپس‏ به ریشه‏های این بحث در مناظره ابو سعید سیرافی‏ و منطقی معروف«ابو بشر متی»در قرن چهارم اشاره‏ می‏کند.

فصل دوم با عنوان«حوزه‏ زبان و قلمرو منطق»ادامه‏ منطقی مباحث فصل نخست‏ است.دکتر دینانی در این فصل با اشاره به آثار غزالی،به تعدادی از مهم‏ترین اندیشه‏های اشاعره‏ پیرامون جهان‏های ممکن و اقسام ضرورت‏ می‏پردازد و در فصل سوم به نحو مبسوطتر همین بحث؛یعنی اندیشه اشاعره و جایگاه آن‏ در جهان اسلام مورد بحث قرار می‏گیرد.در فصل‏ چهارم کتاب با عنوان«حب دانایی،اصل فلسفه و آغاز راه فضیلت است»زمینه‏های لازم برای ورود به دفاع جانانه خواجه از فلسفه مهیا می‏شود و فصل پنجم به نقش و اهمیت خواجه در دفاع از حکمت و فلسفه اختصاص دارد.در همین فصل‏ است که دکتر دینانی با ذکر مشابهت‏های خواجه‏ نصیر و ابن رشد در مقابله با 2 متکلم اشعری‏ یعنی فخر رازی و غزالی،بر تفاوت ایشان در گونه‏ دفاعشان تاکید می‏کند.

دینانی معتقد است که خواجه-برخلاف‏ ابن رشد-ارسطو را یگانه فیلسوف جهان‏ نمی‏داند و ماهیت فلسفه و فکر فلسفی را وسیع‏تر از ابن رشد می‏بیند و بر این اساس‏ است که می‏تواند فلسفه را از نابودی برهاند.در فصل پنجم،همچنین اشاره‏های روشنگرانه‏ای‏ به ضربه‏های مهلکی شده است که از سوی‏ برخی متکلمان و گاهی شاعران و ادبا مثل‏ ناصر خسرو و خاقانی و حتی شیخ بهایی،یافته‏ می‏شود.طرح این اشارات برای درک اهمیت‏ دفاع خواجه از فلسفه،ضرورتی بنیادین دارد. فصل ششم نیز شرحی است از نقد دقیق خواجه‏ از کتاب«المحصل»فخر رازی.به بیان مؤلف، «نزد نصیر الدین طوسی کتاب المحصل رازی‏ منشأ نشر و گسترش اندیشه‏های اشاعره است‏ و از بسیاری جهات همپایه تهافت الفلاسفه غزالی‏ است».به همین سبب خواجه نصیر الدین در کتاب«تلخیص المحصل»یا«نقد المحصل» می‏کوشد نشان دهد که آنچه در المحصل‏ آمده«بیش از آنکه سرچشمه جوشان شناخت‏ و معرفت باشد،نوعی سراب است که تشنگان‏ وادی حقیقت را می‏فریبد و حالت تشنگی آنان‏ را به هیچ‏وجه فرو نمی‏نشاند».بر همین اساس، دکتر دینانی این فصل کتاب را که نقد ویرانگر خواجه از عقاید اشاعره و بازسازی اندیشه فلسفی‏ است،«کوشش برای ویران کردن و تلاش برای‏ ساختن»نامیده است.

فصل‏های هفتم تا دهم کتاب بر همین‏ سیاق ادامه می‏یابد تا اینکه در فصل یازدهم با عنوان«بلاغت و حکمت در آثار حکیم توس» به گفت‏وگوی خواجه با شهرستانی در کتاب‏ «مصارع المصارع»اختصاص می‏یابد.اشاره کردیم‏ که خواجه شرایط گفت‏وگو را می‏شناسد و بر همین اساس،در این کتاب-که پاسخی به کتاب‏ مذکور شهرستانی،یعنی مصارعه الفلاسفه است‏ -لحن بیانش تغییر می‏کند و می‏کوشد به«یاوه‏ و پریشان‏گویی‏های او پاسخ دهد.ضمن اینکه در این کتاب به نکته‏های ژرف و ظریفی نیز اشاره‏ می‏کند».در این فصل،دکتر دینانی همچنین‏ به شبهه کسانی که معتقدند خواجه میان فلسفه‏ و کلام خلط کرده،پاسخ می‏دهد و از این افراد می‏پرسد:«اگر خواجه نیز مانند ابن رشد فقط به‏ دفاع از ارسطو بسنده کرده بود و نسبت به مسائل‏ کلامی و عرفانی و آنچه به عقاید مردم مربوط می‏شود خاموش و بی‏اعتنا باقی می‏ماند،آیا باز هم‏ می‏توانست به ادامه و استمرار فکر فلسفی پس‏ از درگذشت خود امیدوار باشد؟».فصل پانزدهم‏ کتاب نیز شرحی مختصر از حکمت عملی در نظر حکیم توس در آثاری چون«اخلاق ناصری»و «آداب المتعلمین»و«اوصاف الاشراف»است. کتاب با فصلی با عنوان«تأویل در اندیشه خواجه‏ نصیر الدین طوسی»پایان می‏پذیرد و بدین‏ منظور اندیشه‏های حکیم توس در کتاب تصورات‏ یا روضه التسلیم که به او منسوب است،مورد بحث و بررسی قرار می‏گیرد